یادداشت

ترامپ در وضعیت اردک خشمگین

علی ودایع: معادله نه جنگ، نه صلح بین ایران و آمریکا در پیچیده‌ترین وضعیت ممکن قرار گرفته است. پس‌لرزه‌های انتخابات میان دوره‌ای آمریکا و تأثیرات ایران در اتمسفر سیاسی واشینگتن ملموس است. این گمانه‌زنی وجود دارد که قدرت مانور شاهین‌های جنگ‌طلب واشینگتن به‌زودی محدود خواهد شد اما آنها دنبال ضربه آخر در «حفره زمانی» هستند.

در تاریخ روابط بین‌الملل، خطرناک‌ترین بزنگاه‌ها نه در اوج اقتدار دولت‌ها، بلکه در «فواصل گذار» رقم می‌خورند؛ حفره زمانی شکاف‌های کوتاه‌مدت و پرتنشی که در آن مشروعیت سیاسی یک نظم در پای صندوق‌های رأی فروریخته، اما ابزارهای اجرایی و ماشین جنگی هنوز به صاحبان جدید قدرت تحویل داده نشده است.

امروز، در هشتمین ماه تقابل فرسایشی ایالات متحده و ایران، خاورمیانه دقیقا در قلب شکاف نهادی کم‌سابقه بر آمریکا و اسرائیل ایستاده است. هم‌زمانی شکست ائتلاف راست افراطی در انتخابات کنست رژیم صهیونیستی با خیزش «موج آبی» دموکرات‌ها در انتخابات میان‌دوره‌ای آمریکا، یک دوگانه پارادوکسیکال خلق کرده است. در سطح راهبردی، رأی‌دهندگان در هردو طرف اقیانوس به تداوم جنگ‌های بی‌پایان «نه» گفته‌اند، اما در سطح عملیاتی، تا پیش از استقرار کامل کنگره در ژانویه و تعیین‌تکلیف کابینه ائتلافی در تل‌آویو، یک «حفره زمانی» (Gap Time) حدودا دوماهه پدید آمده که در آن «دونالد ترامپ» نه در قامت یک «اردک لنگ» منفعل، بلکه در هیبت یک «اردک خشمگین» با دستانی باز و انگیزه‌های انتقام‌جویانه در خاورمیانه رفتار می‌کند. او در عین حال می‌خواهد در تغییر نت کنسرت قدرت‌های بزرگ با چین و روسیه عکس یادگاری بگیرد.

کالبدشکافی «حفره زمانی» دوقلو

بخش بزرگی از تحلیل‌های موجود در رسانه‌ها که با تکیه بر پیروزی دموکرات‌ها در کنگره آمریکا و ریزش کرسی‌های بنیامین نتانیاهو در کنست، پرونده تشدید جنگ را مختومه اعلام می‌کنند. در این سطح تحلیل، از یک واقعیت حقوقی و ساختاری غفلت می‌شود: تأخیر نهادی میان تغییر رأی و انتقال قدرت متغیر زمانی است که همه معادلات را دستخوش تغییر می‌کند. در واشینگتن، تا روز سوم ژانویه ۲۰۲۷ که اکثریت جدید دموکرات رسما بر کرسی‌های مجلس نمایندگان و سنا تکیه بزنند و چکش ریاست کمیته‌های کلیدی نیروهای مسلح، اطلاعات و تخصیص بودجه را به دست بگیرند، ابزارهای بازدارنده پارلمانی عملا قفل است. این بدان معناست که کاخ سفید در هفته‌های باقی مانده از سال ۲۰۲۶ از یک «پنجره مصونیت موقت» برخوردار است و می‌داند هرگونه اقدام نظامی پرهزینه یا تغییر ساختاری در میدان را باید پیش از آغاز سال نوی میلادی به سرانجام برساند. رئیس‌جمهوری آمریکا اگرچه به حق وتو امید دارد، می‌داند دموکرات‌ها خیلی زود سراغ او و رفقایش خواهند آمد.

در طرف دیگر میدان، یعنی در تل‌آویو، وضعیتی مشابه اما حساس‌تر جریان دارد. پس از انتخابات ۲۷ اکتبر و واگذاری مأموریت تشکیل کابینه به گادی آیزنکوت، بنیامین نتانیاهو همچنان به عنوان نخست‌وزیر موقت فرماندهی ارتش و دستگاه‌های امنیتی اسرائیل را بدون نظارت مؤثر پارلمانی کنست در دست دارد.

سفر غیرمنتظره «رومن گوفمن»، رئیس موساد، به واشینگتن در ۱۳ نوامبر برای رایزنی با مقامات آمریکایی و فشار تل‌آویو برای ازسرگیری عملیات‌های گسترده علیه ایران، نشان می‌دهد هسته سخت قدرت در اسرائیل دقیقا بر همین حفره زمانی حساب باز کرده است.

«باربارا اسلاوین»، پژوهشگر ارشد مرکز استیمسون، در تحلیل هشداردهنده خود با عنوان «دوره اردک لنگ، سرشار از خطر در جنگ ایران است»، تصریح می‌کند دوره‌های انتقال قدرت در واشینگتن همواره مستعد تصمیم‌های تکانشی و مخاطره‌آمیز است. مبتنی بر این نگاه، حفره زمانی رهبر تضعیف‌شده در برابر وسوسه خلق یک «عمل انجام‌شده راهبردی» پیش از بست‌شدن پنجره اختیاراتش قرار می‌دهد.

از «اردک لنگ» تا «اردک خشمگین»

در ادبیات کلاسیک سیاست آمریکا، رئیس‌جمهوری که اکثریت کنگره را در انتخابات میان‌دوره‌ای از دست می‌دهد و در نیمه دوم دوره دوم ریاست‌جمهوری خود قرار دارد، «اردک لنگ» نامیده می‌شود. در چارچوب این نظریه، رئیس‌جمهوری آمریکا بازیگری است که قدرت چانه‌زنی داخلی او رو به افول است. اما رفتار سیاسی دونالد ترامپ پس از شکست نوامبر، با الگوی سنتی اردک لنگ تفاوتی ماهوی دارد.

ترامپ خود اذعان کرده جنگ هشت‌ماهه با ایران به نامزدهای جمهوری‌خواه آسیب زده است. رئیس‌جمهوری آمریکا، «جی‌دی ونس»، معاون اول که از منتقدان جنگ ایران است را به‌جای عقب‌نشینی، محافظه‌کارانه کنار گذاشت. ترامپ رسما وارد فاز «اردک خشمگین» شده است؛ رهبری که دیگر هیچ انتخابات دیگری پیش‌رو ندارد، از شکست داخلی سرخورده است و با تکیه بر «نظریه مرد دیوانه» (Madman Theory) ریچارد نیکسون، می‌کوشد غیرقابل پیش‌بینی‌بودن و آمادگی برای ریسک‌های نامتعارف را به اهرم اصلی بازدارندگی و باج‌گیری تبدیل کند.

حذف ونس از پرونده ایران، میدان‌دادن به روبیو و بازی هگست نشان می‌دهد ترامپ دنبال کنترل تنش با ایران نیست؛ هرچند او تشنه معامله با تهران است. با این حال، از منظر نظریه بازی‌ها و واقع‌گرایی راهبردی، نظریه مرد دیوانه در پرونده ایران با یک پارادوکس بنیادین روبه‌رو شده است.

منطق مرد دیوانه فقط زمانی طرف مقابل را وادار به تسلیم می‌کند که تهدیدکننده از اعتبار کامل برای پذیرش هزینه‌های فاجعه‌بار برخوردار باشد. اما همان‌گونه که «مایکل کوهن» و «ویل اسمیت» در پژوهش تحلیلی مرکز استیمسون با این پرسش که «آیا جنگ ایران ارزشش را داشت؟» و گزارش مرکز مطالعات الجزیره با عنوان «تالارهای نو و سایه‌های یک جنگ کهنه»، استدلال می‌کنند کارزار جنگ نه‌تنها به فروپاشی ساختار سیاسی ایران یا نابودی ذخایر اورانیوم غنی‌شده و توان موشکی آن منجر نشد، بلکه موقعیت سرسختی جمهوری اسلامی را تقویت کرد. در عین حال تهران به جهان نشان داد ایران حتی زیر سنگین‌ترین بمباران‌ها نیز می‌تواند با انسداد یا ناامن‌سازی تنگه هرمز، شوک انرژی را به اقتصاد جهانی و نرخ محبوبیت رئیس‌جمهوری آمریکا منتقل کند. بنابراین، تهران بلوف نامحدودبودن اراده واشینگتن را پیش‌تر آزموده و همین امر، کارایی روانی تاکتیک اردک خشمگین را با تردید جدی مواجه کرده است.

آرایش سه‌گانه ناوها و وسوسه «جنگ ۷۲ ساعته»

در چنین فضای روانی و نهادی، ورود ناوگروه تهاجمی «یواس‌اس تئودور روزولت» به منطقه مسئولیت سنتکام و پیوستن آن به دو ناو هواپیمابر «جورج اچ. دبلیو. بوش» و «جورج واشینگتن»، معادله نظامی را وارد مرحله جدیدی کرده است. این آرایش سه‌گانه دریایی که هم‌زمان با فعال‌سازی کامل «کارگروه دروازه آهنین» برای گسترش محاصره بنادر ایران به مرزهای زمینی و حفظ ناوگانی متشکل از حدود چندین هواپیمای سوخت‌رسان شکل گرفته، از نظر دکترین نظامی، دقیقا ابزار اجرای یک «عملیات ضربتی کوتاه و پالسی» یا همان سناریوی «جنگ ۷۲ ساعته» را فراهم می‌آورد.

یادداشت کامل را در سایت شرق بخوانید

رحلت آیت‌الله العظمی وحید خراسانی؛ مرجع عالی‌قدر شیعیان

معمار احیای شعائر فاطمی

شرق: آیت‌الله العظمی حسین وحید خراسانی، از مراجع عالی‌قدر شیعه، پس از سال‌ها فعالیت علمی، تدریس و تربیت شاگردان، درگذشت. رحلت آیت‌الله العظمی حسین وحید خراسانی، از مراجع عالی‌قدر جهان تشیع و استادان برجسته حوزه‌های علمیه، پایان یک دوره طولانی از حضور یکی از چهره‌های اثرگذار فقاهت معاصر است؛ شخصیتی که حیات علمی و دینی او را باید در پیوند میان سه ساحت اساسی فهم کرد؛ ژرف‌اندیشی در فقه و اصول، تربیت نسل‌هایی از عالمان و فاضلان حوزه و اهتمام مستمر به صیانت از معارف و شعائر اهل‌بیت عصمت و طهارت(ع). او از جمله عالمانی بود که بخش مهمی از عمر خویش را نه در عرصه حضورهای مقطعی، بلکه در متن سنت دیرپای تعلیم و تحقیق حوزوی سپری کرد و از رهگذر دهه‌ها تدریس، مباحثه، اجتهاد و تربیت شاگردان، در شکل‌گیری بخشی از حیات علمی حوزه‌های علمیه معاصر نقش‌آفرین شد. از این منظر، بزرگداشت مقام او صرفا یادکرد یک مرجع دینی نیست، بلکه فرصتی برای بازخوانی جایگاه فقاهت، نسبت علم و تعهد دینی و نقش مرجعیت در استمرار هویت تاریخی تشیع است.

آیت‌الله وحید خراسانی در نخستین روز فروردین سال ۱۳۰۰ شمسی در نیشابور دیده به جهان گشود. آغاز تحصیلات دینی او در مشهد رقم خورد؛ شهری که در آن روزگار یکی از کانون‌های مهم دانش دینی و پرورش عالمان شیعه به شمار می‌رفت. او پس از فراگیری ادبیات عرب و گذراندن مراحل مقدماتی و سطوح حوزوی، از محضر استادان برجسته آن دوره بهره گرفت و به‌تدریج مسیر مطالعات تخصصی خود را در فقه، اصول و علوم عقلی دنبال کرد. حضور در درس خارج فقه آیات عظام میرزا مهدی اصفهانی و آشتیانی، زمینه‌ساز تعمیق مبانی اجتهادی او شد. همچنین بهره‌گیری از محضر استادانی چون میرزا ابوالقاسم الهی و میرزا مهدی آشتیانی در علوم عقلی، نشان‌دهنده گستره مطالعات علمی او در کنار دانش‌های نقلی بود. در سال ۱۳۲۷، دیدار و مذاکرات علمی او با آیت‌الله سیدمحمد حجت کوه‌کمری در شهر ری به دریافت اجازه اجتهاد مطلق انجامید؛ رخدادی که جایگاه علمی و توانایی استنباط فقهی او را در همان سال‌های جوانی بازتاب می‌داد.

با وجود دستیابی به مرتبه اجتهاد، مسیر علمی وحید خراسانی به این مرحله محدود نماند. او در ۲۷ سالگی راهی نجف اشرف شد؛ شهری که در آن روزگار کانون بزرگ فقاهت و اندیشه اصولی شیعه بود و حضور مراجع و استادان برجسته، فضای ممتازی برای مواجهه عمیق با مکاتب گوناگون اجتهادی فراهم می‌کرد. حضور در حوزه نجف برای او فرصتی برای تکمیل مبانی علمی و آشنایی نزدیک‌تر با دیدگاه‌های فقهی و اصولی بزرگان این حوزه بود. در میان استادان او، آیت‌الله سیدابوالقاسم خویی جایگاهی ویژه داشت. وحید خراسانی از شاگردان برجسته آن فقیه نامدار و از اعضای شورای فقهی ایشان بود. این ارتباط علمی، تأثیری مهم بر صورت‌بندی روش فقهی و اصولی او گذاشت؛ هرچند او در ادامه مسیر، مبانی و شیوه اجتهادی خاص خود را نیز پی گرفت. همچنین در دوره حضور امام خمینی در نجف، در درس ایشان شرکت می‌کرد؛ موضوعی که از گستردگی ارتباطات علمی او با جریان‌های مختلف فقهی و اصولی آن دوره حکایت دارد.

یکی از مهم‌ترین وجوه زندگی علمی آیت‌الله وحید خراسانی، استمرار و عمق فعالیت آموزشی او بود. او از سال ۱۳۳۷، پس از سال‌ها تدریس دروس سطح، تدریس خارج فقه و اصول را در حوزه علمیه نجف آغاز کرد و نزدیک به ۱۲ سال به تعلیم و تربیت طلاب و فضلای این حوزه پرداخت. این دوره را باید بخشی مهم از تکوین شخصیت علمی او دانست؛ دوره‌ای که در آن تجربه شاگردی نزد بزرگان فقاهت، به تجربه مستقل تدریس و پرورش نیروهای علمی تبدیل شد. او در سال ۱۳۴۹ به ایران بازگشت و پس از مدتی فعالیت علمی در مشهد، در پاییز همان سال به قم مهاجرت کرد. از آن پس، حوزه علمیه قم به کانون اصلی فعالیت‌های علمی و آموزشی او تبدیل شد.

حضور چند دهه‌ای وحید خراسانی در حوزه علمیه قم، جایگاه درس خارج او را به یکی از کانون‌های مهم آموزش عالی فقه و اصول تبدیل کرد. درس اصول او به سبب دقت در مبانی، موشکافی در مقدمات استدلال و بررسی سنجیده دیدگاه‌های اصولی، مورد توجه طیفی از فضلا و طلاب قرار داشت. در درس فقه نیز شیوه استدلالی او بر بررسی دقیق مستندات، واکاوی شروح و مبانی فقهای پیشین و توجه ویژه به روایات استوار بود. او تا سال ۱۳۹۷ به تدریس خارج فقه و اصول اشتغال داشت و پس از آن، به دلیل کسالت، تدریس رسمی خود را متوقف کرد. استمرار این فعالیت علمی طی چند دهه، نشان می‌دهد تدریس برای او صرفا انتقال مجموعه‌ای از احکام و مباحث نظری نبود، بلکه عرصه‌ای برای بازتولید سنت اجتهاد و آموزش شیوه اندیشیدن فقهی به نسل‌های جدید حوزه محسوب می‌شد.

برای شناخت جایگاه علمی این مرجع فقید، باید به نسبت روش اجتهادی او با میراث انباشته فقاهت شیعه توجه کرد. در مباحث فقهی او، آثار و دیدگاه‌های شماری از بزرگان این سنت، از شهید اول و شهید ثانی تا محقق کرکی، صاحب جواهر، محقق سبزواری، شیخ انصاری و فقهای معاصر همچون سیدعبدالهادی شیرازی، سیدمحسن حکیم و آیت‌الله خویی، حضوری قابل مشاهده داشت. این گستره ارجاع و مواجهه علمی، بیانگر آن بود که اجتهاد در نگاه او امری گسسته از تاریخ اندیشه فقهی نیست، بلکه استنباط حکم شرعی مستلزم شناخت دقیق میراث پیشینیان، سنجش ادله و بازبینی مبانی در پرتو قواعد اصولی است. پیوند میان استدلال‌های اصولی و مباحث فقهی، در کنار توجه ویژه به روایات و مستندات نقلی، از شاخصه‌های مهم درس او به شمار می‌رفت. به این اعتبار، میراث علمی او را باید در استمرار یک سنت زنده اجتهادی جست‌وجو کرد؛ سنتی که اعتبار خود را از دقت در استدلال، وفاداری به منابع و گفت‌وگوی مستمر با میراث فقاهت می‌گیرد.

با این همه، شخصیت وحید خراسانی را نمی‌توان فقط در محدوده فعالیت‌های علمی و آموزشی صورت‌بندی کرد. در کنار فقاهت و مرجعیت، دلبستگی عمیق به اهل‌بیت(ع) و اهتمام به احیای شعائر دینی، وجه برجسته دیگری از حیات او بود. در منظومه فکری و دینی او، محبت و معرفت اهل‌بیت(ع) صرفا امری عاطفی و فردی نبود، بلکه با هویت تاریخی و اجتماعی تشیع پیوند داشت. از همین رو، توجه به برگزاری مجالس عزاداری، پاسداشت مناسبت‌های مذهبی و تقویت جایگاه شعائر مرتبط با خاندان عصمت و طهارت(ع)، در شمار دغدغه‌های مستمر او قرار داشت. این اهتمام به‌ویژه در ارتباط با حضرت فاطمه زهرا(س) جلوه‌ای آشکار یافت.

یکی از اقدامات شاخص او در این زمینه، پیگیری برای به‌رسمیت‌شناختن جایگاه عمومی و اجتماعی سالروز شهادت حضرت صدیقه طاهره(س) بود. وحید خراسانی در سال ۱۳۷۹ از سیدمحمد خاتمی، رئیس‌جمهور وقت، درخواست کرد سالروز شهادت حضرت زهرا(س) به عنوان تعطیل رسمی اعلام شود؛ درخواستی که در نهایت تحقق یافت و در ادامه ایام فاطمیه(س) در ایران پایه‌گذاری شد. اهمیت این اقدام را می‌توان فراتر از یک تغییر در تقویم رسمی کشور ارزیابی کرد. این رویداد در واقع بازتاب تلاشی برای برجسته‌سازی جایگاه تاریخی و اعتقادی حضرت زهرا(س) در حافظه عمومی جامعه و فراهم‌کردن فرصت گسترده‌تر برای توجه اجتماعی به این مناسبت مذهبی بود. از این منظر، نقش او در تقویت و گسترش مجالس عزاداری فاطمیه و تثبیت جایگاه آن در عرصه عمومی، بخشی مهم از کارنامه دینی و اجتماعی او به شمار می‌آید.

در اطلاعیه دفتر این مرجع عالی‌قدر نیز همین پیوند میان فقاهت، تعلیم، تعهد دینی و محبت اهل‌بیت(ع) به‌روشنی بازتاب یافته است. در این اطلاعیه از او به عنوان فقیه اهل‌بیت(ع)، عالم ربانی و استاد بزرگ حوزه‌های علمیه یاد شده و دهه‌ها تحصیل، تحقیق و تعلیم علوم آل‌محمد(ص)، دفاع از حریم مقدس اهل‌بیت(ع)، کفالت ایتام حضرت ولی‌عصر(عج)، تربیت جمع کثیری از عالمان فاضل و احیای شعائر دینی، به‌ویژه عزای صدیقه کبری(س)، از مهم‌ترین وجوه زندگی‌اش برشمرده شده است. تأکید بر این مؤلفه‌ها نشان می‌دهد کارنامه او در نگاه نزدیکان و مجموعه علمی و دینی پیرامونش، مجموعه‌ای به‌هم‌پیوسته از دانش، مسئولیت و تعلق اعتقادی بوده است.

اکنون با رحلت آیت‌الله العظمی حسین وحید خراسانی، حوزه‌های علمیه یکی از استادان اثرگذار خود و جامعه تشیع یکی از مراجع برجسته معاصر را از دست داده است. با این حال، میراث شخصیت‌های علمی را نمی‌توان صرفا با حضور جسمانی آنان سنجید. آنچه از یک فقیه در تاریخ اندیشه دینی باقی می‌ماند، شیوه مواجهه او با دانش، سنت استدلالی که به شاگردان منتقل کرده؛ عالمانی که در مکتب او پرورش یافته‌اند و ارزش‌هایی است که در حیات دینی جامعه تقویت کرده است. از این حیث، میراث وحید خراسانی در دو عرصه علم و آیین امتداد می‌یابد: در حوزه، از رهگذر دهه‌ها تدریس، پرورش شاگردان و استمرار سنت اجتهاد، و در جامعه دینی، از طریق اهتمام به معارف اهل‌بیت(ع) و پاسداشت شعائر و مناسبت‌های مذهبی.

آیت‌الله العظمی وحید خراسانی از نسلی از عالمان برخاست که پیوند میان دانش حوزوی، انضباط اجتهادی، تربیت علمی و تعهد به سنت اهل‌بیت(ع) را در متن زندگی خویش معنا کردند. نام و یاد او با تاریخ معاصر حوزه‌های علمیه قم و نجف، با سنت تدریس و تحقیق فقهی و با اهتمام به احیای شعائر اهل‌بیت(ع) گره خورده است؛ میراثی که ارزش بازخوانی و پاسداشت آن، فراتر از مناسبت رحلت یک مرجع عالی‌قدر، در تداوم حیات علمی و معنوی جامعه شیعه معنا پیدا می‌کند.

گزارش «شرق» از جنجال درباره سدسازی در ایران و پیش‌زمینه برای حمله به زیرساخت‌های کشور

از سد تا موشک؛ سوژه تازه برای توجیه حمله؟

مالک مصدق: گزارش ادعایی نیویورک‌تایمز درباره پیوند میان سدسازی در ایران و پشتیبانی از زیرساخت‌های موشکی، بیش از آنکه واجد مختصات یک تحقیق مستند و نتیجه‌گیری مبتنی بر شواهد باشد، نمونه‌ای تأمل‌برانگیز از تبدیل فرضیه‌های اثبات‌نشده به روایتی با پیامدهای سنگین امنیتی است که موجی از واکنش‌ها را از سوی مقام‌های سیاسی، دیپلماتیک، مسئولان صنعت آب و متخصصان و فعالان حوزه محیط‌زیست برانگیخته است. از یک سو هشدار محمدباقر قالیباف درباره خطر تعمیم منطق مجاورت جغرافیایی به‌عنوان مجوزی برای هدف قراردادن زیرساخت‌های غیرنظامی را شاهد بودیم و از سویی دیگر هم‌زمان عباس عراقچی نیز به این دست فضاسازی رسانه‌ها علیه ایران پاسخ داد. افزون بر آن عیسی بزرگ‌زاده، سخنگوی صنعت آب هم استدلال‌های گزارش نیویورک‌تایمز را رد کرد و جالب‌تر آنکه کاوه مدنی، مدیر مؤسسه آب، محیط‌زیست و سلامت دانشگاه سازمان ملل هم با ادبیات تندی به این گزارش تاخت. اما یک نکته در کانون این واکنش‌ها قرار دارد؛ هم‌جواری دو تأسیسات، سند ارتباط عملیاتی آنها نیست و حدس و گمان را نمی‌توان جایگزین مدرک کرد. حتی نیما شکری، پژوهشگری که بخشی از یافته‌هایش مبنای طرح این فرضیه در گزارش واهی نیویورک‌تایمز قرار گرفته نیز بر ناموجه‌بودن استنتاج درباره اهداف ساخت سدها و غیرقابل‌قبول‌بودن حمله به زیرساخت‌های آبی تأکید کرده است. مسئله اما از ضعف استدلالی یک گزارش رسانه‌ای فراتر می‌رود؛ هنگامی که زیرساخت‌های حیاتی آب، بدون ارائه شواهد مستقل و قابل راستی‌آزمایی، در چارچوب اهداف نظامی بازتعریف می‌شوند، این پرسش جدی شکل می‌گیرد که آیا با یک روایت‌سازی خطرناک برای تغییر ادراک عمومی از ماهیت تأسیسات غیرنظامی و هموارکردن مسیر توجیه حمله به آنها مواجه نیستیم؟ در شرایطی که حقوق بین‌الملل برای سدها و تأسیسات حاوی نیروهای خطرناک حمایت ویژه قائل است، چنین روایت‌هایی می‌توانند به تضعیف مرزهای حقوقی حفاظت از زیرساخت‌های غیرنظامی و عادی‌سازی تهدید علیه آنها بینجامند؛ خطری که پیامدهای آن مستقیم متوجه جان میلیون‌ها غیرنظامی و امنیت آب و محیط‌زیست منطقه است.

از سوی دیگر مسئولیت رسانه‌ای در قبال پیامدهای انتشار چنین گزارش‌هایی را نمی‌توان با استناد به فرضیه‌بودن ادعاها یا سلب مسئولیت از نتایج احتمالی نادیده گرفت. وقتی رسانه‌ای در تراز نیویورک‌تایمز، بدون ارائه شواهد متقن و قابل راستی‌آزمایی، زیرساخت‌های حیاتی آب را به اهداف نظامی پیوند می‌زند، عملا روایتی تولید می‌کند که می‌تواند دستاویز مشروعیت‌بخشی به حمله علیه تأسیسات غیرنظامی قرار گیرد. حتی اگر این گزارش تنها به اندازه یک درصد در شکل‌گیری چنین توجیهی یا بسترسازی تبلیغاتی و روانی برای حمله احتمالی مؤثر باشد، مسئولیت اخلاقی و حرفه‌ای رسانه در قبال پیامدهای قابل پیش‌بینی آن پرسشی جدی و گریزناپذیر خواهد بود. هیچ رسانه‌ای نمی‌تواند از یک سو با انتشار ادعاهای اثبات‌نشده مرز میان اهداف نظامی و زیرساخت‌های غیرنظامی را مخدوش کند و از سوی دیگر، خود را در برابر خسارات انسانی و مادی احتمالی ناشی از چنین روایت‌سازی‌ای کاملا بی‌مسئولیت بداند.

قالیباف: این استدلال می‌تواند زمینه حمله به زیرساخت‌های غیرنظامی را فراهم کند

محمدباقر قالیباف، رئیس مجلس شورای اسلامی، ازجمله مقام‌هایی بود که به گزارش نیویورک‌تایمز واکنش نشان داد. او با انتقاد از استدلال مطرح‌شده درباره کاربری دوگانه سدهای ایران، نسبت به پیامدهای چنین روایتی برای امنیت زیرساخت‌های غیرنظامی هشدار داد. قالیباف در واکنش منتشرشده در شبکه اجتماعی ایکس، با طرح این پرسش که آیا نزدیکی یک سد به تأسیسات نظامی می‌تواند مبنای تعریف کاربری دوگانه و توجیه حمله به آن باشد، به موقعیت سدها، بنادر و نیروگاه‌های نزدیک پایگاه‌های آمریکا و اسرائیل اشاره کرد. استدلال رئیس مجلس این است که اگر صرف هم‌جواری جغرافیایی یک زیرساخت غیرنظامی با یک تأسیسات نظامی برای نسبت‌دادن کاربری نظامی به آن کافی باشد، می‌توان همین منطق را درباره زیرساخت‌های واقع در مجاورت پایگاه‌های نظامی آمریکا و اسرائیل نیز به کار برد. این موضع‌گیری در واقع بر یک تمایز اساسی دست می‌گذارد که «نزدیکی جغرافیایی به‌تنهایی به معنای تغییر ماهیت یک تأسیسات غیرنظامی یا اثبات استفاده نظامی از آن نیست».

واکنش عراقچی به فضاسازی رسانه‌های غربی درباره ایران؛ از پرونده‌سازی درباره بمب کثیف تا پیوندسازی میان سدها و تأسیسات موشکی

عباس عراقچی، وزیر امور خارجه کشورمان، در واکنش به موج تازه ادعاهای رسانه‌های غربی علیه ایران، به دو محور از این فضاسازی‌ها اشاره کرد: ادعای شبکه سی‌ان‌ان درباره تلاش ایران برای استفاده از بمب کثیف با هدف ترور مقام‌های آمریکایی و ادعاهای مطرح‌شده درباره ارتباط پروژه‌های سدسازی ایران با استقرار و پشتیبانی از تأسیسات موشکی. او این ادعاها را بخشی از تبلیغات دروغین و سناریوسازی رسانه‌ای علیه جمهوری اسلامی ایران دانست. عراقچی با انتقاد از تکرار الگوهای تبلیغاتی دوران جنگ عراق، نسبت به بازتولید اتهام‌های بی‌اساس و فضاسازی‌هایی که می‌توانند بهانه‌ساز اقدامات تجاوزکارانه شوند، هشدار داد و با اشاره به نقش اسرائیل در این جریان، تأکید کرد که چنین روایت‌سازی‌هایی نه از اعتبار برخوردارند و نه افکار عمومی را متقاعد خواهند کرد.

سخنگوی صنعت آب: گزارش نیویورک‌تایمز مستند نیست

عیسی بزرگ‌زاده، سخنگوی صنعت آب نیز با رد ادعای مطرح‌شده در گزارش نیویورک‌تایمز، آن را مجموعه‌ای از فرضیه‌پردازی‌های اثبات‌نشده دانست و نسبت به خطر تبدیل این روایت به زمینه‌ای برای توجیه حمله به زیرساخت‌های حیاتی کشور هشدار داد. بزرگ‌زاده تأکید کرده که گزارش مذکور به جای ارائه مستندات قابل اتکا، بر گمانه‌زنی استوار است؛ موضوعی که حتی در متن خود گزارش نیز به آن اذعان شده است. او با اشاره به منطق فنی و اقلیمی سدسازی در ایران، توضیح داده است که سدها عموما در مناطق کوهستانی و کوهپایه‌ای ساخته می‌شوند؛ زیرا این مناطق از نظر منابع آب، مدیریت روان‌آب‌ها، تأمین آب شرب و کشاورزی و همچنین تولید برقابی ظرفیت مناسبی دارند.

از نگاه سخنگوی صنعت آب، هم‌جواری احتمالی برخی صنایع و تأسیسات نظامی با پروژه‌های آبی را نمی‌توان به‌عنوان دلیلی برای اثبات ارتباط عملکردی میان آنها در نظر گرفت. هرکدام از این زیرساخت‌ها بر اساس نیازها و ملاحظات خاص خود مستقر می‌شوند و نتیجه‌گیری درباره وجود رابطه علّی، نیازمند شواهد مستقل و قابل بررسی است. بزرگ‌زاده همچنین ادعای مصرف بالای آب توسط تأسیسات نظامی را از نظر کمّی نادرست خوانده و گفته است کل مصرف آب بخش صنعت کشور، با احتساب انواع صنایع، حدود سه میلیارد مترمکعب در سال است که کمتر از چهار درصد مصرف کل آب کشور را تشکیل می‌دهد. او در بخش دیگری از اظهاراتش هشدار داده است پیوندزدن زیرساخت‌های حیاتی غیرنظامی با اهداف نظامی، می‌تواند خطر توجیه حمله به تأسیسات آبی را افزایش دهد. به گفته او، حمله به زیرساخت‌های غیرنظامی آب، به‌ویژه سدها، با توجه به پیامدهای انسانی و زیست‌محیطی آن، می‌تواند در چارچوب حقوق بین‌الملل مصداق جنایت جنگی باشد.

گزارش کامل را در سایت شرق بخوانید

سوژه

ادعای جنجالی سی‌ان‌ان درباره بمب کثیف و تهدید مقام‌های آمریکایی؛ سناریوی تازه برای متهم‌سازی ایران؟

پرچم دروغین در مسیر باد موافق

موسی موحد: انتشار گزارشی جنجالی از سوی شبکه خبری سی‌ان‌ان درباره احتمال برنامه‌ریزی ایران برای هدف قراردادن مقام‌های ارشد دولت دونالد ترامپ با استفاده از بمب کثیف یا سلاح شیمیایی، بار دیگر فضای رسانه‌ای و سیاسی آمریکا را تحت تأثیر قرار داده است؛ گزارشی که با وجود طرح ادعاهای امنیتی گسترده، حاوی اعترافات مهمی درباره نبود شواهد قطعی از تصمیم تهران برای اجرای چنین حملاتی است. هم‌زمان، اظهارات مقام‌های آمریکایی درباره تهدیدهای احتمالی ایران، انتقال برخی مسئولان دولت ترامپ به اماکن نظامی و هشدارهای امنیتی درباره پهپادها، ابعاد تازه‌ای به این فضاسازی رسانه‌ای بخشیده است. در تهران، این روایت‌ها با واکنش صریح محمدباقر قالیباف، رئیس مجلس شورای اسلامی، مواجه شده است. او با اشاره به آنچه کارزار عملیات پرچم دروغین برای متهم‌کردن ایران خوانده، معتقد است برخی جریان‌ها در آمریکا به دنبال ایجاد فضای روانی و القای احساس گناه در میان مخالفان جنگ هستند؛ رویکردی که می‌تواند در نهایت برای توجیه سیاست‌های تقابلی و حتی فراهم‌کردن زمینه تشدید درگیری‌ها مورد استفاده قرار گیرد.

سی‌ان‌ان چه ادعایی درباره برنامه ایران مطرح کرده است؟

سی‌ان‌ان در گزارشی به نقل از هفت مقام آمریکایی مدعی شده است اطلاعات جدید واشینگتن از بررسی طرح‌هایی در ایران برای هدف قراردادن مقام‌های ارشد دولت ترامپ حکایت دارد. بنا بر ادعای این رسانه، طرح‌های مذکور ممکن است شامل انفجار یک بمب موسوم به «بمب کثیف» یا استفاده از سلاح شیمیایی در واشینگتن دی‌سی باشد. با این حال، نکته محوری در همین گزارش آن است که منابع آمریکایی نیز از وجود اختلاف‌نظر درباره توانایی و اراده ایران برای اجرای چنین عملیاتی خبر داده‌اند. مهم‌تر اینکه سی‌ان‌ان تصریح کرده است هنوز شواهدی وجود ندارد که نشان دهد تهران تصمیم گرفته این طرح‌ها را عملیاتی کند.

منابع مورد استناد این رسانه، آنچه از سوی نهادهای اطلاعاتی آمریکا شناسایی شده را بیشتر مجموعه‌ای از گزینه‌های احتمالی و طرح‌ریزی‌های امنیتی توصیف کرده‌اند، نه نشانه‌ای از قریب‌الوقوع‌بودن حمله. حتی یکی از منابع نیز درباره برخورداری ایران از نیروهای لازم برای اجرای چنین عملیاتی ابراز تردید کرده است. این تفاوت میان طرح‌ریزی احتمالی، بررسی گزینه‌ها و تصمیم قطعی برای اجرای عملیات، از اهمیت اساسی برخوردار است؛ زیرا گزارش سی‌ان‌ان در عین طرح ادعاهایی بسیار سنگین، خود فاقد شواهد علنی و مستقلی است که بتواند انتساب چنین برنامه‌ای به ساختار تصمیم‌گیری جمهوری اسلامی ایران را اثبات کند. از سوی دیگر، لوران بیس، سخنگوی کاخ سفید، در واکنش به این موضوع اعلام کرده است دولت آمریکا همه تهدیدهای احتمالی را زیر نظر دارد، اما در حال حاضر هیچ تهدید معتبری علیه خاک این کشور وجود ندارد. این اظهارنظر نیز در کنار ادعاهای مطرح‌شده، پرسش‌هایی درباره میزان قطعیت و ماهیت واقعی اطلاعات مورد استناد رسانه آمریکایی ایجاد می‌کند.

بمب کثیف؛ ادعایی بزرگ بدون ارائه شواهد قابل ارزیابی

یکی از بخش‌های اصلی گزارش سی‌ان‌ان به ادعای احتمال استفاده از بمب کثیف اختصاص دارد. این رسانه به نقل از منابع آمریکایی مدعی شده است اطلاعاتی از مکالمات و پیام‌هایی در اختیار نهادهای اطلاعاتی قرار گرفته که در آنها به وجود مواد مورد نیاز برای ساخت چنین بمبی در داخل خاک آمریکا اشاره شده است. بر اساس این ادعا، احتمال دارد برخی مواد لازم سال‌ها یا حتی دهه‌ها قبل در آمریکا ذخیره شده باشند. با این حال، گزارش جزئیات قابل راستی‌آزمایی درباره ماهیت این مواد، محل نگهداری آنها، هویت افراد مرتبط یا اعتبار عملیاتی اطلاعات مورد اشاره ارائه نمی‌کند.

گزارش کامل را در سایت شرق بخوانید